

علم منطق

درس چهارم

نسبت میان دو کلی

رابطه دو کلی با یکدیگر در زمینه انطباق بر افراد و مصادیق یکدیگر ، بر چهار قسم است :

- رابطه تساوی.
- رابطه تباین.
- رابطه عموم و خصوص مطلق.
- رابطه عموم و خصوص من وجه.

رابطه **تساوی** عبارت است از نسبت میان دو کلی که هریک از آن دو ، بر همه مصادیق دیگری منطبق باشد ؛ مانند "انسان" و "ناطق". زیرا انسان بر همه افراد ناطق ، و ناطق نیز بر همه افراد انسان ، انطباق دارد. به عبارت دیگر : هر انسانی ناطق است و هر ناطقی انسان است.

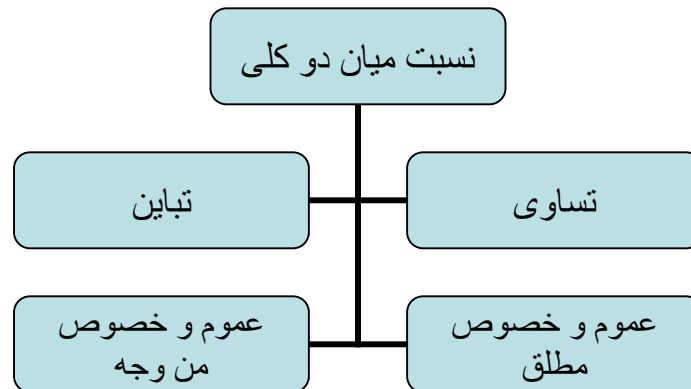
رابطه تباین عبارت است از نسبت میان دو کَلّی که هیچیک از آن دو ، بر هیچیک از مصادیق دیگری منطبق نباشد ؛ مانند "انسان" و "اسب". زیرا مفهوم انسان بر هیچیک از افراد اسب انطباق ندارد ، و مفهوم اسب هم بر هیچیک از مصادیق انسان منطبق نیست. به عبارت دیگر : هیچ انسانی اسب نیست ، و هیچ اسبی هم انسان نیست.

رابطه عموم و خصوص مطلق عبارت است از نسبت میان دو کَلّی که یکی از آنها بر همه مصادیق دیگری منطبق است ، ولی کَلّی دیگر ، فقط بر بعضی از مصادیق آن انطباق دارد ؛ مانند "فلز" و "طلا" ، زیرا فلز بر همه مصادیق طلا صدق می کند ، ولی طلا بر بعضی از مصادیق فلز انطباق دارد. به عبارت دیگر ، هر طلایی فلز است ، ولی هر فلزی طلا نیست. (مثل آهن که فلز هست، اما طلا نیست). بلکه بعضی از مصادیق فلز ، طلا هست.

رابطه عموم و خصوص من وجه عبارت است از نسبت میان دو کَلّی که هر یک از آن ها بر بعضی از مصادیق دیگری صدق می کند ؛ مانند "مسلمان" و "فرانسوی". زیرا عنوان مسلمان ، بر بعضی از مصادیق فرانسوی منطبق است ، و عنوان فرانسوی هم بر برخی از مصادیق مسلمان صدق می کند. به عبارت دیگر، بعضی از افراد فرانسوی ، مسلمان هستند ، و برخی از افراد مسلمان ، فرانسوی هستند. بنا بر این ، میان دو کَلّی که

بینشان عموم و خصوص من وجه است ، یک وجه اشتراک و دو وجه افتراق وجود دارد.

وجه اشتراک در مثال بالا ، "مسلمانان فرانسوی" هستند. اما دو وجه افتراق در این مثال ، "مسلمانان غیر فرانسوی" و "فرانسویان غیر مسلمان" هستند.



کلی طبیعی ، منطقی و عقلی

کلی را اصطلاحاً بر سه قسم دانسته اند. زیرا ، وقتی به عنوان مثال ، "انسان" با وصف "کلی" مطرح می شود ، گاهی ذات انسان را بدون در نظر گرفتن وصف کلی ملاحظه می کنیم ؛ و گاهی وصف کلی را بدون ملاحظه موصوف آن در نظر می گیریم؛ و گاهی ذات انسان را با وصف کلی بودن آن ملاحظه می نمایم.

بر این اساس ، سه حالت به شرح ذیل وجود دارد :

الف - هرگاه عقل ما فقط ذات و طبیعت انسان کلّی را در مثال فوق ، بدون ملاحظه وصف کلّی بودن آن در نظر بگیرد ، این ذات و طبیعت موصوف (یعنی : انسان در مثال بالا) را کلّی طبیعی می نامند. بنا بر این ، کلّی طبیعی ، با وجود افراد و مصادیق خود ، در خارج از ذهن ما وجود دارند.

ب - هرگاه عقل ما مفهوم وصف کلّی را بدون ملاحظه موصوف (مثل انسان در مثال بالا) در نظر بگیرد ، این مفهوم کلّی را "کلّی منطقی" می نامند.

ج - هرگاه عقل ما موصوف (مثل انسان در مثال فوق) را با وصف کلّی بودن آن در نظر بگیرد ، این موصوف به وصف کلّی را "کلّی عقلی" می نامند.

عنوان و مُعَنَوَن

از جمله اصطلاحاتی که شایسته است در مباحث کلّی توضیح داده شود، دو اصطلاح "عنوان" و "معنون" است.

گاهی از اوقات ، یک مفهوم کلّی را بدون اینکه آن را حاکی از افراد و مصادیقش لحاظ کنیم در نظر می گیریم و حکمی را بر آن

حمل می کنیم. مثلاً می گوئیم : "انسان ، حیوان ناطق است".
در این مثال ، حکم "حیوان ناطق" بودن برای "انسان" به لحاظ
اینکه مفهومی کلی است ، حمل شده است.

اما گاهی از اوقات ، یک مفهوم کلی را به لحاظ حاکی بودن آن
از افراد و مصادیقش در نظر می گیریم و حکمی را با این لحاظ بر
آن حمل می کنیم. مثلاً می گوئیم : "انسان ، تعجب می کند".
در این مثال ، حکم "تعجب کردن" به لحاظ اینکه مفهوم "انسان"
حاکی از افراد و مصادیقش هست ، حمل گردیده. این مفهوم را
که حاکی از مصداق خود لحاظ شده اصطلاحاً "عنوان" ، و
مصداق آن را "معنون" می نامند.

حالات علم و جهل

در پایان مباحث مربوط به علم و اقسام آن ، تتمه ای را در
خصوص بیان حالات و علم و جهل ، از نظر شما می گذرانیم :
هر گاه قضیه و خبری را در نظر بیاوریم ، چهار حالت برای ما در
ازاء آن متصور است :

- یقین.
- ظن.
- شک.
- وهم.

زیرا ، اگر نسبت به مضمون آن خبر نفیا یا اثباتا ، اطمینان کامل و صد در صد داشته باشیم و خلاف آن را به هیچ وجه ، محتمل ندانیم، این حالت را "یقین" می نامند.

اگر آن را با احتمال قوی که بیش از پنجاه در صد است محتمل بدانیم ، این حالت را "ظن" می نامند.

اگر تحقّق یا عدم تحقّق آن را به صورت مساوی محتمل بدانیم به طوری که هیچیک از طرفین آن در نظر ما ترجیح نداشته باشند ، این حالت را "شکّ" می نامند.

اگر آن را با احتمال ضعیف که کمتر از پنجاه در صد است محتمل بدانیم ، این حالت را "وهم" می نامند.

دو قسم اول (یعنی : یقین و ظنّ) ، از اقسام علم به حساب می آیند ، ولی دو بخش دوم (یعنی : شکّ و وهم) از اقسام جهل ، قلمداد می گردند.

از سوی دیگر ، جهل را هم به دو قسمت به شرح ذیل تقسیم کرده اند :

- جهل بسیط.

- جهل مرکّب.

جهل بسیط آن است که انسان چیزی را نداند ، ولی بداند که نمی داند.

جهل مرکب آن است که چیزی را نداند ، و نداند که نمی داند ، بلکه فکر می کند می داند.

این جهل را مرکب نامیده اند ، زیرا شامل دو جهل است : یکی جهل به آن شیء ، دوم جهل به ندانستن خود.

آن کس که بداند و بداند که بداند
اسب شرف از گنبد گردون بجهاند

آن کس که بداند و نداند که بداند
آگاه نمایید که بس خفته نماند

آن کس که نداند و بداند که نداند
لنگان خرک خویش به منزل برساند

آن کس که نداند و نداند که نداند
در جهل مرکب ابد الدهر بماند
